

و در باب اول از عدد کلشیئ

حضرت باب

اصلی فارسی



و در باب اول از عدد کلشیئ

امری که خداوند عز و جل فرض نموده کلمه ﴿لا اله الا الله﴾ حقا حقا از کل بیان راجع باین کلمه خواهد شد و نشر خلق آخر از این کلمه خواهد شد و معرفت این کلمه منوط است بمعرفت نقطه بیان الذی قد جعله الله ذات حروف السبع و من یوقن انها نقطة القرآن فی آخرها و نقطة البیان فی أولها و انها هی مشیة الأولیة التي انها هی قائمة بنفسها و کلشیئ یخلق بامرها و قائم بها فاذا قد شهدت کینونیته علی توحید ربه از من لم یؤمن بها نفی یدخل فی النار و ای نار ابعده من لم یؤمن بها و من یؤمن بها یدخل فی الاثبات و ای جنة اعلى ممن یؤمن بها تلک کلمة قد سبحت و عظمت و کبرت و قدست و مجدت ربه بالغدو و الاصال و نظر مکن در این کلمه الا بمثل اینکه نظر میکنی در شمس سماء

و نظر مکن بمن یؤمن بها الا بمثل اینکه نظر میکنی در مرآت از کل من یؤمن بذات حروف السبع کینونیته یستمد باسم من اسماء الله عز و جل و ظاهره ورقة من ورقة شجرة الاثبات کلشیئ راجع باین شیئ واحد میگردد و کلشیئ باین شیئ واحد خلق میشود و این شیئ واحد در قیامت بعد نیست الا نفس ”من یتظهره الله“ الذی ینطق فی کل شأن: ”اننی انا الله لا اله الا انا رب کلشیئ و ان ما دونی خلقی ان یا خلقی ایای فاعبدون“ و بدانکه او است مرآت الله که متجلی میشود از او مرآت ملک که حروف حی باشند و دیده نمیشود در او الا الله و هر کس در بیان کلمه ﴿لا اله الا الله﴾ میگوید باو متوجه الی الله میشود چنانکه باو بدء خلق او شده و باو عود خلق او میشود

ثمره این علم این است که در وقت ظهور ”من یتظهره الله“ نگویید که ما ﴿لا اله الا الله﴾ میگوئیم و اصل دین این است زیرا که آنچه میگوئید شبحی است از شمس او که در ظهور اولای او متجلی شده و او است احق باین کلمه از کینونیات کل خلق بنفس خود زیرا که اگر مرآت بگوید در من شمس است در نزد شمس ظاهر



ORIGINAL



AUDIO

است که شبیح او است که او میگوید قد عرفناکم ان یا خلق البیان علو وجودکم فی کلمة ربکم ان لا تحتجبین
”بمن یظهره الله“ یوم قیامه بالحق فإن ما أنتم به تتطقون مثال ظهوره فی افتدکم و ما ینطق به ذلک ما قد شهد
الله علی نفسه علی انه لا اله الا هو المهیمن القیوم

و امروز هر نفسی که در قرآن این کلمه که جوهر کل دین است میگوید شبهه نیست که بقول محمد رسول الله -
صلی الله علیه و اله - من قبل میگوید و شمس این کلمه در فؤاد او بوده که شبیح آن در قائلین امروز متجلی
است و لذا راجع میشود باو در ظهور اخرای او که ظهور نقطه بیان است نه اولای او زیرا که در ظهور
اولای او شجره توحید در کینونیات خلق مرتفع نشده بود و حال که هزار و دویست و هفتاد سال گذشت این
شجره بمقام ثمر رسیده هر کس در او هست شبیحی از آن شمس نقطه فرقان که عین نقطه بیان است در نزد او
لابد ظاهر خواهد کرد

مثل زدم باعلی کلمه که دین کل قائم بآن است و بقول آن اول دین ثابت میشود و کل در وقت موت همین را
میگویند و باو راجع میشوند إذ اشباح المرایا لا یرجع الا الی ما قد بدء و اذا ارتفعت المرآت ما فیها من مثال
الشمس یرجع الیها اذ قد بدت منها و لم یکن رجعها و لا عودها الا فی حد مرآتیتها

جائیکه علو کلمه فرقان من قبل و علو کلمه بیان من بعد نزد شمس حقیقت این قسم باشد چگونه است شئونی
که متفرع بر این کلمه است از معرفت اسماء الله و معرفت نبی و معرفت ائمه هدی و ابواب هدی و مسائل
فروعیه که لا یعد و لا یحصی هست هر نفسی بیکی از آنها محتجب شده از کینونیتی که بدء وجود او از او بوده
و راجع میشود باو در صورتی که از شجره اثبات بوده و آیه توحید او مدل بر شمس بوده و اگر العیاذ بالله که
مدل بر او نبوده که لایق ذکر نیست

زیرا که نفوسی که خود را منسوب بقرآن کرده چقدر حکم بغیر ما انزل الله در ایدی ایشان هست و این در
ذکر کینونیت آنها بوده نه در ذکر ما یتفرع علی الکینونیات اذ ما یتفرع الی ما دون الحق یرجع الی کینونیته و
کینونیته لما لم یدل علی الله لا یدکر عند الله و آنچه ما یتفرع بکینونیات حقه است راجع میشود بآنها و آنها اگر
آیات مستقره باشند در مرایای افتده خود نه مستودعه در بدء و عود راجع میشوند بمقاعد خود و لما کان
الشمس لم تنزل مشرقه تلک المرایا لا تزال مستدلة و نبوده است از برای فیض خداوند در هیچ شأن تعطیل و
نفادی

من یقل: الله الله ربی و لا اشرک بری احدا و ان ذات حروف السبع باب الله لن ادعو معه بابا و یؤمن ”بمن
یظهره الله“ فاذا قد فاز بذلک الباب الاول من الواحد الاول و طوبی للفائزین من حسن یوم عظیم ذلک یوم
کل علی الله ربهم یعرضون.